

Comparison and Measurement of Welfare Inequality According to the Islamic and Conventional Economics

Younes Goli*

Yaqob Mahmodian**

Ali Tiatoraj***

Yahya Goli****

Received: 2016/04/15

Accepted: 2016/07/23

Abstract

From the perspective of Islamic basic, welfare inequality is only acceptable when it is not due to discrimination and considered the share of poor people in rich wealth. but in the conventional economy, effective inequality is only due to the difference in human capital. The study by using the micro-level Households' Income and Expenditures surveys data from Statistics center of Iran over 2005 to 2014 and applying Machado-Mata and Oaxaca-Blinder decomposition measures welfare inequality according Islamic and conventional Economics. The results of the study shows more than 90 percent of the welfare inequality between the top and bottom deciles of income distribution in both Islamic and conventional economic is efficient. But the share of poor people of rich income is considerable, so that in 2008 has highest share and over 2010-2014 has been increased. In general, because of the attention of the rich to the poor in Islamic economics, effective inequality in Islamic economics is less than conventional economics. Therefore implementation of the principles of Islamic economics can provide a basis for reducing inequality.

Keyword: Islamic Economics, welfare inequality, Oaxaca-Blinder decomposition, Machado-Mata.

JEL: O18,O53,C15

* PhD. Candidate in Economics, Razi University (Corresponding Author)

** Assistant Professor, Economics Department, Payame-Noor University

*** PhD. Candidate in Economics, Razi University

**** PhD. Candidate in Economics, Razi University

younes.goli67@gmail.com

mahmodian61@gmail.com

tiatoraj@gmail.com

yahyagoli@gmail.com

مقایسه و اندازه‌گیری نابرابری رفاهی از نظر اسلام و اقتصاد متعارف

یونس گلی*

یعقوب محمودیان**

علی تیا تراج***

یحیی گلی****

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۰۲

چکیده

از نگاه اسلام نابرابری رفاه تنها زمانی قابل قبول است که ناشی از تبعیض نباشد و حق فقرا در اغنیا محفوظ بماند، اما در اقتصاد متعارف نابرابری کارا تنها ناشی از تفاوت سرمایه انسانی است. در این راستا مطالعه حاضر با استفاده از داده‌های بودجه - خانوار مرکز آمار برای دوره زمانی ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۳ و کاربست مدل تجزیه اکساکا بلیندر و ماچادو متا به اندازه‌گیری نابرابری رفاهی در ایران می‌پردازد. نتایج حاصل از مطالعه نشان می‌دهد که بیش از ۹۰ درصد از نابرابری رفاهی بین دهک‌های بالا و پایین درآمدی از نگاه اقتصاد اسلامی و متعارف کارا است، اما سهم فقرا از درآمد ثروتمندان غیرقابل چشم‌پوشی است طوری که این سهم در سال ۱۳۸۸ بالاترین و در سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۳ افزایشی بوده است. به‌طور کلی نابرابری کارا در اسلام کمتر از اقتصاد متعارف است و این به دلیل توجه به مستمندان در اقتصاد اسلامی است، بنابراین عملی نمودن اصول اقتصاد اسلامی می‌تواند زمینه کاهش نابرابری را فراهم نماید.

واژگان کلیدی: اقتصاد اسلامی، نابرابری رفاهی، تجزیه اکساکا - بلیندر، ماچادو - متا

طبقه‌بندی JEL: O18, O53, C15

younes.goli67@gmail.com

mahmodian61@gmail.com

tiatoraj@gmail.com

yahyagoli@gmail.com

* دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه رازی (نویسنده مسئول)

** استادیار گروه اقتصاد دانشگاه پیام نور

*** دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه رازی

**** دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه رازی

مقدمه

کاهش فقر و دسترسی به حداقل نیازهای اساسی یکی از اهداف اصلی اقتصاد اسلامی است، اما نمی‌توان کل نابرابری‌ها را به دلیل عدالت به سمت برابری سوق داد. در واقع توازن اقتصادی به معنای تساوی سطوح معاش همه انسان‌ها نیست، بلکه توازن، با اختلاف سطح زندگی افراد، سازگار است. ولی این اختلاف از دو طریق محدود می‌شود: اولاً نباید اختلاف افراد در سطح زندگی، ناشی از ظلم، تعدی و تبعیض ناشی از اختیارات قانونی و حکومتی باشد، بلکه باید از اختلاف در استعدادها و تلاش‌ها ناشی شود. ثانیاً کسانی که به خاطر استعدادها و زمینه‌های خدادادی مانند هوش، قوه فکر و سلامت بدن برتر هستند، باید کسانی را که از آن استعدادها و نعمت‌های خدادادی کم بهره‌اند تأمین نمایند (میرمعزی، ۱۳۷۸). حضرت امیر (علیه السلام) می‌فرمایند: خدای سبحان، حق مستمندان را در حال توانگران قرار داده است پس هیچ فقیر گرسنه نماند، مگر به سبب آنچه که توانگر از آن بهره‌مند شده است. و خدای تعالی توانگران را بدین سبب مؤاخذه خواهد کرد (کلمات قصار علی (علیه السلام) ۳۲۸). به‌طور کلی اسلام با نابرابری رفاهی سازگار است، بنابراین توزیع درآمد به عوامل تولید کار، سرمایه و طبیعت بر می‌گردد. در اقتصاد اسلامی، علاوه بر اینکه طبق قاعده، کار سرچشمه مالکیت است و هر فرد به واسطه کار از ثروت‌های طبیعی بهره‌مند می‌شود، به نیازمندی انسان نیز توجه شده است. بنابراین توزیع درآمد را مبتنی بر نقش مشترک دو عامل کار و احتیاج می‌داند (کفایی و نصیری، ۱۳۸۷).

یکی از شاخص‌های اصلی برای محاسبه رفاه خانوار، مقدار مصرف سرانه خانوار است. براساس تئوری‌های مصرف، یکی از عوامل تعیین‌کننده میزان مصرف، سطح درآمد است. به همین دلیل نابرابری در سطح درآمد منجر به نابرابری در سطح مصرف و رفاه می‌شود. اندازه و تغییر در شکاف درآمد بین دو گروه مشخص تحت تأثیر عواملی مختلفی قرار دارد، که به دو جزء قابل تقسیم هستند. جزء اول ناشی از تفاوت سرمایه انسانی (تحصیلات و تجربه) است، به این صورت که افراد با سرمایه انسانی برتر دارای سطح درآمد بالاتر و میزان مصرف بالاتر هستند. اما جزء دوم عواملی هستند که غیرقابل توضیح بوده و ناشی از تفاوت بازدهی برای سطح مشخص از سرمایه

انسانی است، که تحت عنوان تبعیض مطرح است. اگر شکاف درآمد و رفاه ناشی از تفاوت سرمایه انسانی^۱ باشد، چنین شکاف رفاهی کارا بوده و بر تخصیص بهینه منابع دلالت دارد. زیرا هریک از عوامل تولید براساس مقدار ارزش تولید نهایی خود دستمزد دریافت می‌کنند و طبیعی است افرادی که سطح سرمایه انسانی بالاتری دارند، دستمزد بالاتری نیز دریافت می‌کنند، و مصرف بالاتری را خواهند داشت. لکن در صورتی که شکاف دستمزد ناشی از تفاوت بازدهی برای مشخصات معین نیروی کار باشد، به دلیل اینکه چنین تفاوت‌هایی باعث می‌شود، بعضی از عوامل تولید بیش از ارزش تولید نهایی خود و عوامل دیگر تولید کمتر از ارزش تولید نهایی خود پاداش بگیرند، منجر به ناکارایی و هدر رفتن نیروی انسانی در اقتصاد می‌شود. تبعیض دستمزد علیه گروه خاصی در بازار کار بر روحیه و انگیزه عوامل تولید تأثیرگذار است. طوری که افراد دارای سطح بهره‌وری بالاتر، کمتر از ارزش تولید نهایی خود دستمزد می‌گیرند، و به اندازه واقعی خود مصرف نمی‌کنند، از بازار کار خارج و یا ممکن است، حداکثر تلاش خود را به کار نگیرند. به همین دلیل تبعیض دستمزد و متناسب با آن تبعیض رفاه در کشورهای در حال توسعه که اهدافی مانند رشد بلندمدت، افزایش کارایی و رقابت با کشورهای توسعه یافته را دارند، لطمات جبران‌ناپذیری بر اقتصاد تحمیل می‌کند.

بنابراین رویکرد اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف به نابرابری رفاه دارای تفاوت‌ها و شباهت‌هایی است، شباهت‌ها به این صورت است که در هر دو رویکرد نمی‌توان کل نابرابری‌های رفاهی را به واسطه عدالت کاهش داد، و عدالت همراه با نابرابری است. در اقتصاد اسلامی نابرابری کارا بعد از برآورد حداقل نیازهای اساسی گروه دارای درآمد پایین مفهوم پیدا می‌کند، اما در اقتصاد متعارف توجهی به حداقل نیازهای اساسی گروه دارای درآمد پایین نمی‌شود و نابرابری ناشی از تفاوت سرمایه انسانی، کارا تلقی می‌شود. بنابراین مطالعه حاضر نابرابری رفاهی بین گروه دارای درآمد پایین و درآمد بالا را اندازه‌گیری کرده و میزان نابرابری کارا از ناکارای را تفکیک می‌کند.

۱. پیشنهاد مطالعات

تفاوت رفاه بین گروه‌های مختلف، بسیاری را بر آن داشته که در جهت افزایش رفاه

دهک‌های مختلف، سیاست‌های مختلفی را اعمال نماید. توجه به مسئله کارآمدی و ناکارآمدی شکاف رفاه ممکن است، تعدیلاتی را در سیاست‌های مذکور ایجاد نماید. براساس نظریه‌های اسلام و اقتصاد متعارف، افراد با سطح بالای سرمایه انسانی دارای رفاه بالاتر از سایرین هستند، و نمی‌توان رفاه آن‌ها را به سطح افراد دارای سرمایه انسانی اندک کاهش داد. چرا که نوآوری‌های جامعه حاصل سرمایه انسانی است و سرمایه انسانی حاصل رفاه بالاتر است، آنچه که در اقتصاد اسلامی دارای اهمیت است، در نظر گرفتن سهم فقرا در درآمد ثروتمندان است. بنابراین مطالعه حاضر با استفاده از رویکرد جدید مدل‌های تجزیه به اندازه‌گیری شکاف رفاه کارا و غیرکارا بین دهک‌های مختلف درآمدی از نظر اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف می‌پردازد.

گلی و همکاران (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای با استفاده از داده‌های بودجه خانوار مرکز آمار به بررسی نابرابری رفاهی بین خانوارهای شهری و روستایی می‌پردازند، نتایج مطالعه آن‌ها نشان می‌دهد که نابرابری کل و نابرابری کارای بین خانوارهای روستایی و شهری در سال ۱۳۹۳ نسبت به سال ۱۳۸۴ کاهش یافته است همچنین نتایج آن‌ها نشان می‌دهد که در اقتصاد اسلامی تبعیض به سود نیروی کار روستایی است. مطالعه گلی و همکاران (۱۳۹۴) دارای تفاوت‌هایی با مطالعه حاضر است، اولاً آن‌ها در مطالعه خود از فقر نسبی به عنوان شاخص فقر استفاده می‌کنند در حالی که فقر نسبی نشان‌دهنده میزان فقر واقعی در جامعه نیست، به همین دلیل مطالعه حاضر از فقر مطلق استفاده کرده است. دوماً آن‌ها در مطالعه خود، روستائیان را به عنوان گروه فقیر جامعه در نظر می‌گیرند. این در حالی است که در بعضی از موارد رفاه خانوارهای روستایی بیش از مناطق شهری است. بنابراین مطالعه حاضر هم از نظر گروه‌های مورد مطالعه و هم از نظر روش برآورد دارای دقت بالاتری نسبت به مطالعه گلی و همکاران (۱۳۹۴) است.

دیسیلوا^۲ (۲۰۱۳) در مطالعه‌ای نابرابری مخارج شهری و روستایی سریلانکا را با استفاده از روش تجربه ماچادو و متا و اکساکا - بلیندر را مورد بررسی قرار می‌دهند. نتایج تجزیه اکساکا - بلیندر نشان می‌دهد، که بخش عمده‌ای از نابرابری مربوط به تفاوت بازدهی برای مشخصات برابر است. اما نتایج ماچادو متا نشان می‌دهد که در دهک‌های پایین درآمدی نقش تفاوت در سرمایه انسانی غالب است، و در دهک‌های

بالای درآمدی نقش تفاوت در بازدهی برای مشخصات برابر سرمایه انسانی غالب است. ماتیتا و همکاران^۳ (۲۰۰۹) در مطالعه‌ای برای کشور مالووی نشان می‌دهند که براساس تجزیه اکساکا - بلیندر، ۵۹ درصد از تفاوت رفاه بین شهری و روستایی به دارایی فیزیکی و انسانی آن‌ها مربوط است و ۴۱ درصد آن مربوط به تبعیض است. اما نتایج تجزیه ماچادو متا نشان می‌دهد که در چندک بالای درآمدی سهم هر دو جزء نسبتاً بالا است. ولی در کل توزیع، اثر سرمایه انسانی بر تبعیض در تعیین تفاوت‌ها غالب است و این نشان می‌دهد که نیروی کار شهری از سطح تحصیلات بالاتری برخوردار هستند. اسکیولار و همکاران^۴ (۲۰۰۷) نشان می‌دهند که در چین شکاف درآمدی بین شهر و روستا وجود دارد، نتایج حاصل از تجزیه اکساکا بلیندر نشان می‌دهد که بعد از کنترل متغیرهای سرمایه انسانی موقعیت مکانی افراد عامل مهم در تعیین تفاوت درآمد است ولی تحصیلات در میان متغیرهای سرمایه انسانی، مهم‌ترین عامل در تفاوت درآمدها است. کونگ^۵ (۲۰۰۷) با روش اکساکا - بلیندر نشان می‌دهد که ۶۰ درصد تفاوت دستمزد بین ساکنین شهر و مهاجرین روستایی توسط تبعیض توضیح داده می‌شود. درحالی‌که ماچادو متا نشان می‌دهد که در چندک‌های پایین درآمدی، تبعیض عامل مهم در توضیح تفاوت دستمزد است و در چندک بالای درآمدی تفاوت در سطح سرمایه انسانی عامل مهم در تفاوت دستمزد است. نویگن و همکاران^۶ (۲۰۰۷) در مطالعه‌ای نابرابری مخارج مصرفی سرانه خانوار بین شهری - روستایی در کشور ویتنام را با استفاده از روش تجزیه رگرسیون چندک مورد بررسی قرار داده‌اند. آن‌ها از هزینه سرانه مصرفی خانوار به‌عنوان معیاری از رفاه در دو دوره متفاوت ۱۹۹۳ و ۱۹۹۸ استفاده می‌کنند. نتایج مطالعه آن‌ها نشان می‌دهند که در سال ۱۹۹۳ با توزیع یکسان در کل چندک‌ها، درصدی زیادی از نابرابری به دلیل تفاوت در عواملی مانند تحصیلات، تجربه و به‌طور کلی سرمایه انسانی است. اما در سال ۱۹۹۸ در چندک‌ها پایین درآمدی علت نابرابری، تفاوت در سرمایه انسانی است و درصد بزرگی از نابرابری در چندک‌ها بالای درآمدی به دلیل وجود تفاوت در بازدهی برای ویژگی‌های یکسان است و این مصداق تبعیض را تداعی می‌کند.

مطالعات انجام شده بیشتر بر نابرابری رفاهی بین مناطق متمرکز شده‌اند، این در

حالی است که سهم شهرها در ایجاد فقر بالا بوده و بنابراین نمی‌توان بیان کرد که تمام خانوارهای شهری نسبت به روستایی دارای رفاه بالاتر هستند، مطالعه حاضر صرف‌نظر از محل سکونت به بررسی نابرابری رفاهی بین دهک‌های مختلف درآمدی می‌پردازد.

۲. مبانی نظری

مطالعه حاضر از دو بخش تشکیل شده است به این صورت که ابتدا خط فقر مطلق به تفکیک خانوارهای شهری و روستایی و بعد خانوار محاسبه می‌شود. سپس در مرحله بعد با استفاده از تئوری تبعیض سلیقه بیکر^۷ و تجزیه اکساکا - بلیندر^۸ و ماچادو متا^۹ به برآورد نابرابری‌های کارا و ناکار پرداخته می‌شود.

۲-۱. خط فقر مطلق

فقر مطلق، یعنی نداشتن حداقل‌های معیشت است، و این مفهوم تحت تأثیر توزیع درآمد در جامعه نیست، بنابراین خط فقر مطلق شرایط واقعی جامعه در جهت دسترسی به حداقل‌ها را نشان می‌دهد، برای برآورد خط فقر مطلق از تابع مطلوبیت استون - گیری^{۱۰} و روش تخمین غیرخطی نیوتن - رافسون^{۱۱} استفاده می‌شود. در تابع مطلوبیت استون - گیری U تابع مطلوبیت، q_i مقدار مصرف از کالای i یا گروه کالایی نام و γ_i مقدار حداقل نیاز اساسی از کالای نام که برای زنده ماندن باید مصرف شود؛ می‌باشد.

$$U = \sum_{i=1}^n \beta_i \log(q_i - \gamma_i) \quad (\text{رابطه ۱})$$

میزان درآمد مصرف‌کننده است که بین n کالا تقسیم شده است، اگر تابع مطلوبیت استون - گیری (۱) را با توجه به قید بودجه با روش لاگرانژ حداکثر شود، مقدار بهینه منجر برای کالاها به صورت رابطه (۲) قابل استخراج است.

$$E_i = P_i q_i = p_i \gamma_i + \beta_i \left(I - \sum_{i=1}^n \gamma_i p_i \right) \quad (\text{رابطه ۲})$$

در سیستم رابطه (۲)، منجر هر کالا تابعی از قیمت‌ها و منجر کل است که به

سیستم مخارج خطی موسوم است. در نهایت با برآورد ضرایب β_i و γ_i می‌توان تابع مطلوبیت غیرمستقیم و نیز تابع مخارج غیرمستقیم را که تابعی از مقدار مطلوبیت، قیمت‌ها و ویژگی‌های خانوار است، استخراج نمود. (موئلبر، ۱۹۷۴).

$$C_t^h = C(u_t^h, p_t) = \left(\sum_{i=1}^I \gamma_i p_{it} \right) + \bar{u}_t^h \prod_{i=1}^I \left(\frac{p_{it}}{\beta_i} \right)^\beta \quad (\text{رابطه ۳})$$

رابطه (۳) مخارج غیرمستقیم خانوار را نشان می‌دهد که تابعی از میزان قیمت‌ها و مطلوبیت است سطح رفاه حداقل استاندارد زندگی در این مطالعه مطلوبیت برابر با صفر است. بنابراین با جایگذاری ($\bar{u} = 0$) در رابطه (۳) می‌توان خط فقر را برآورد نمود. براین اساس سطح رفاه حداقل استاندارد زندگی در چارچوب مدل فوق برابر با صفر خواهد بود و خط فقر براساس این سطح رفاه برابر با $C_t = \sum_{i=1}^I \gamma_i p_{it}$ است، خط فقر متغیری است که وابسته به مشخصات خانوارها است و بنابراین باید ویژگی‌های خانوار در برآورد خط فقر مد نظر قرار گیرد که در این مطالعه از مدل زمان زاده و شاهمرادی (۱۳۹۱) و نگهداری و همکاران (۱۳۹۳) استفاده شده است.

۲-۲. تئوری تبعیض سلیقه‌ای بیکر (۱۹۵۷)

براساس نظریه‌های مصرف یکی از عوامل مؤثر بر مصرف، درآمد است. بنابراین تفاوت درآمدهای بین دو گروه منجر به تفاوت مصرف و شکاف رفاه بین دو گروه می‌شود. بیکر (۱۹۵۷) از مدل تبعیض سلیقه‌ای کارفرما برای تحلیل شکاف درآمد ناشی از تبعیض که به وسیله کارفرما قابل اجرا است استفاده می‌کند. او در مدل تبعیض خود، بیان می‌کند که بعضی از کارفرمایان دارای عدم مطلوبیت مثبت در به کارگیری بعضی از گروه‌ها (مانند نژاد، جنسیت و منطقه) هستند. بنابراین کارفرمایان ترجیح می‌دهند که نسبتی کمتری از آن‌ها را استخدام کنند و مقدار عدم مطلوبیتی که کارفرما از استخدام گروه خاصی به دست می‌آورند، وابسته به نسبت کارگران استخدام شده آن گروه در بنگاه می‌باشد. کارفرما در چنین شرایطی به جای حداکثر کردن سود بنگاه، تابع مطلوبیت شخصی خود را به صورت زیر ماکزیمم می‌کند:

$$u\left(\pi, \frac{r}{u}\right) = \pi - d\left(\frac{r}{u}\right) = f(u+r) - w_u u - w_r r - d\left(\frac{r}{u}\right) \quad (\text{رابطه ۴})$$

در رابطه (۴)، $f(U + R)$ تابع تولید بنگاه، U و R تعداد نیروی کار دهک بالا و پایین استخدام شده در بنگاه است، w_U و w_R دستمزد دهک بالا و پایین است، d عدم مطلوبیتی را نشان می‌دهد که کارفرما از استخدام گروه R به دست می‌آورد. مقدار d در میان کارفرماهای مختلف متفاوت است، کارفرمایانی که تبعیض را اجرا می‌کنند d مثبت است و در صورتی که کارفرما تبعیض را اعمال نکند، مقدار d صفر است. برای ماکزیم‌سازی تابع مطلوبیت کارفرما، شرایط مرتبه اول به صورت رابطه (۵) است.

$$\begin{aligned} MPL_R &= w_R + d\left(\frac{1}{M}\right) \\ MPL_U &= w_U - d\left(\frac{F}{M^2}\right) \end{aligned} \quad (\text{رابطه ۵})$$

MPL تولید نهایی نیروی کار است. شرایط مرتبه اول نشان می‌دهد که در تعادل، دستمزد پرداخت شده به U بزرگ‌تر از دستمزد پرداخت شده برای R است. کارفرماها هزینه استخدام نیروی کار R را به وسیله نسبت R استخدام شده تعدیل می‌کنند، کارفرماهایی که تبعیض کمتری اعمال می‌کنند و یا d کمتری دارند، به نسبت R بیشتری را استخدام می‌کنند. به‌طور کلی کارفرمایانی که تبعیض دستمزد را اعمال می‌کنند نسبت به حالت ماکزیم‌کردن سود، تعداد کمتری از R را استخدام می‌کند، و قسمتی از رانت موجود در بنگاه را در شکل افزایش دستمزد با نیروی کار U تقسیم می‌کنند. تفاوت دستمزد بین نیروی کار U و R برابر است با تفاوت در بهره‌وری بین آن‌ها و جزیی که رانت دریافت شده به وسیله نیروی کار U را نشان می‌دهد.

$$w_u - w_r = (MPL_U - MPL_r) + \left[\frac{d_j}{U_j} + d_j \left(\frac{R_j}{U_j^2} \right) \right] = (MPL_U - MPL_r) + dis \quad (\text{رابطه ۶})$$

بر طبق رابطه (۶) زمانی که مشخصات نیروی کار با هم برابر باشد، $MPL_U = MPL_r$ تفاوت درآمد بین دو گروه برابر است، با تنها بخشی که به‌عنوان تبعیض (dis) درآمد شناخته می‌شود.

$$w_u - w_r = dis \quad (\text{رابطه ۷})$$

بنابراین شکاف دستمزد (تبعیض دستمزد) به در دسترس بودن رانت برای پرداخت به گروه مشخصی بستگی دارد، کارفرمایانی که در محیط نسبتاً رقابتی عمل می‌کنند، قدرت کمتری برای اعمال تبعیض دارند.

۳-۲. تجزیه اکساکا - بلیندر

هدف این مقاله تجزیه رفاه دهک‌های بالا و پایین درآمدی با توجه به عوامل مؤثر بر مصرف سرانه خانوار است. عوامل مؤثر قابل اندازه‌گیری شامل سن سرپرست خانوار، تحصیلات سرپرست خانوار، وضعیت ازدواج سرپرست خانوار، جنسیت سرپرست خانوار، بعد خانوار و درآمد خانوار هستند. اگر چنانچه شکاف رفاه یا مصرف به دلیل عوامل ذکر شده باشد، در اینصورت شکاف رفاه کارا می‌باشد، اما اگر شکاف به دلیل عواملی غیر از عوامل ذکر شده باشد، شکاف رفاه غیرکارا می‌باشد. لذا این بررسی بر آن است، تا مقدار شکاف ناشی از عوامل قابل توضیحی و غیرقابل توضیحی را از هم تفکیک نماید. برای تفکیک شکاف رفاه از مدل‌های تجزیه اکساکا بلیندر (شکاف در میانگین مصرف سرانه) و مدل تجزیه ماچادو و متا (شکاف در کل توزیع مصرف سرانه خانوار) استفاده شده است. اولین مدل تجزیه توسط بلیندر^{۱۳} (۱۹۷۳) و اکساکا^{۱۴} (۱۹۷۳) ارائه گردید، روش اکساکا بلیندر از میانگین مصرف سرانه و حداقل مربعات معمولی برای تجزیه اثرات عوامل مورد نظر استفاده می‌کند. ماچادو و متا^{۱۵} (۲۰۰۵) با توسعه روش بلیندر و اکساکا، از توزیع کل مصرف سرانه و رویکرد رگرسیون چندک^{۱۶} برای تجزیه استفاده می‌کنند. مزیت روش ماچادو و متا آن است که تفاوت چگالی مصرف سرانه را به دو جزء اثر متغیرهای توضیح‌دهنده و اثر ضرایب (تبعیض مصرف سرانه) تجزیه می‌کند و از کل توزیع استفاده می‌کند، این مقاله از هر دو روش اکساکا بلیندر و روش ماچادو و متا استفاده می‌کند.

برای تعیین اثر متغیرهای قابل توضیحی بر روی مصرف سرانه تعدیل شده واقعی خانوار از مدل رگرسیون رابطه (۸) استفاده شده است.

$$inc_i = \alpha + \beta_1 age_i + \beta_2 age2_i + \beta_3 gender_i + \beta_4 marriage_i + \beta_5 employ_i + \beta_6 urban_i + \beta_7 schooling_i + \beta_8 num_i + \beta_9 lninc_i + \varepsilon_i \quad (\text{رابطه ۸})$$

در رابطه (۸)، inc لگاریتم مصرف سرانه تعدیل شده واقعی خانوار i ، age سن، $age2$ مربع سن و $gender$ جنسیت سرپرست خانوار، $marriage$ متغیر دومی با همسر زندگی کردن (با همسر ۱ و در غیراینصورت صفر)، $employ$ متغیر دومی اشتغال سرپرست خانوار، $urban$ متغیر دومی شهرنشینی، $schooling$ تعداد سال‌های تحصیل

سرپرست خانوار، num بعد خانوار و lninc لگاریتم درآمد واقعی خانوار است. براساس تئوری تبعیض بیکر، رابطه (۹) مدل دو بخشی تجزیه بلیندر و اکساکا (۱۹۷۳) است. این مدل تفاوت رفاه بین دو گروه را به دو بخش تقسیم می‌نماید. بخش اول اختلاف مصرف را به تفاوت ویژگی سرپرست خانوار (تحصیلات، سن، وضعیت ازدواج، جنسیت سرپرست خانوار، تعداد اعضای خانوار و غیره) نسبت می‌دهند، بخش دوم اختلاف مصرف را به تبعیض (عوامل غیرقابل توضیحی) بین دو گروه نسبت می‌دهند. I به‌عنوان گروه دهک پایین درآمدی، u به‌عنوان گروه دهک بالای درآمدی، R تفاوت مصرف سرانه بین دو گروه و X_r و X_u به ترتیب متغیرهای توضیحی را برای دهک‌های پایین و بالای درآمدی نشان می‌دهند.

$$R = (x_u - x_r)' \beta_u + x_r' (\beta_u - \beta_r) \quad (\text{رابطه ۹})$$

در اعمال روش بلیندر اکساکا ضرایب مربوط به مصرف دهک بالای درآمدی مورد استفاده قرار گرفته است، جزء اول رابطه (۹) تغییرات در مصرف دهک پایین زمانی که دارای مشخصات دهک بالا باشند، را نشان می‌دهد، درحالی‌که جزء دوم تغییر در میانگین مصرف دهک پایین، زمانی که بر طبق بازدهی نیروی کار دهک بالا جبران شوند را نشان می‌دهند. روش اکساکا - بلیندر تنها بر روی تفاوت در میانگین تمرکز می‌کند. اما اطلاعاتی را در مورد کل توزیع ارائه نمی‌دهد لذا از روش تجزیه ماچادو و متا^{۱۷} (۲۰۰۵) که از رگرسیون چندک استفاده می‌کند، و کل توزیع مصرف سرانه را در نظر دارد نیز استفاده می‌شود.

۲-۴. تجزیه ماچادو و متا (۲۰۰۵)

مدل اقتصادسنجی رگرسیون چندک برای چندک θ ام، متغیر وابسته را به‌عنوان تابع خطی از متغیرهای توضیح‌دهنده به صورت زیر تخمین می‌زند:

$$y_i = x_i' \beta_\theta + u_{\theta i} \quad \text{Quant}_\theta(y_i | x_i) = x_i' \beta_\theta \quad (\text{رابطه ۱۰})$$

در رابطه (۱۰)، $\text{Quant}_\theta(y_i | x_i)$ چندک شرطی y_i را به شرط x_i نشان می‌دهد. در ساختار رگرسیون چندک، اثر مشخصات قابل اندازه‌گیری (سن، تحصیلات و متغیرهای شغلی و بعد خانوار) بر روی توزیع شرطی مصرف سرانه به وسیله فرآیند مینیمم کردن

قدرمطلق پسماندها تخمین زده می‌شود. برای برآورد ضرایب مدل فوق از حداقل سازی قدرمطلق پسماندها با وزن دهی مناسب به صورت زیر استفاده می‌شود:

$$\min \beta_{\theta} \left\{ \sum_{i: \ln w_i \geq x'_i \beta_{\theta}} \theta |\ln w_i - x'_i \beta_{\theta}| + \sum_{i: \ln w_i < x'_i \beta_{\theta}} (1 - \theta) |\ln w_i - x'_i \beta_{\theta}| \right\} \quad (\text{رابطه ۱۱})$$

تجزیه نابرابری مصرف سرانه بین دهک بالا و پایین درآمدی با استفاده از رگرسیون چندک به صورت رابطه (۱۲) است.

$$Q_{\theta}(w_u | x_u) - Q_{\theta}(w_r | x_r) = [Q_{\theta}(w_u | x_u) - Q_{\theta}(x_r \hat{\beta}_u)] + [Q_{\theta}(x_r \hat{\beta}_u) - Q_{\theta}(w_r | x_r)] \quad (\text{رابطه ۱۲})$$

همان‌طور از رابطه (۱۲) برمی‌آید، جزء اول تفاوت رفاه ناشی از تفاوت مشخصات بین دو گروه را نشان می‌دهد، در حالی که جزء دوم تفاوت ناشی از میل نهایی به مصرف برای مشخصات معین را نشان می‌دهد.

۳. تحلیل داده‌ها و روش گردآوری آن‌ها

این مقاله به بررسی نابرابری رفاهی بین دو گروه دهک‌های پایین و بالای درآمدی می‌پردازد. بنابراین از داده‌های درآمد - هزینه خانوار استفاده می‌شود. مرکز آمار ایران، سالانه اقدام به آمارگیری از خصوصیات اجتماعی و اقتصادی خانوارها، جهت جمع‌آوری و ارائه اطلاعات یکپارچه و هماهنگ از این ویژگی‌های می‌نماید. گزارش ویژگی اقتصادی و اجتماعی خانوار از دو بخش تشکیل شده است. بخش اول، نتایج حاصل از خصوصیات اجتماعی و اقتصادی خانوارها را ارائه می‌دهد، در این بخش اطلاعات تکمیلی مربوط به ویژگی‌های جمعیتی خانوار شامل سن، جنس، بستگی با سرپرست خانوار، محل سکونت، وضعیت سواد، مدرک تحصیلی، وضعیت ازدواج و غیره ارائه می‌شود. تعداد سال‌های تحصیل براساس کدهای سه و دو رقمی^{۱۸} ISCED استخراج شده است. در بخش دوم، هزینه‌ها و درآمدهای خانوار شامل زیربخش هزینه‌های خوراکی و جانبی خانوار، هزینه‌های غیرخوراکی خانوار و درآمدهای اعضای خانوار گزارش شده است. جدول (۱) ویژگی داده‌های مورد استفاده در تحقیق برای دو

گروه درآمد پایین و درآمد بالا را نشان می‌دهد، این داده‌ها، دوره زمانی ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۳ را پوشش می‌دهد که در آن بیش از ۲۱۵ هزار خانوار را مورد بررسی قرار می‌دهد، به دلیل کاهش فضا، تنها شواهد برای ۳ سال گزارش شده است. درآمد و مصرف به صورت لگاریتم و براساس شاخص قیمت سال ۱۳۹۰ تعدیل شده است.

با توجه به اینکه خانوارها از نظر بعد با همدیگر متفاوت می‌باشند، خانوارهای دارای بعد بالاتر دارای مصرف و رفاه بالاتر هستند درحالی‌که ممکن است به‌طور سرانه دارای رفاه پایین‌تری باشند. بنابراین مقایسه سطح رفاه خانوارها با همدیگر با در نظر گرفتن مصرف کل خانوارها دارای مشکل می‌باشد، در پژوهش حاضر از مخارج سرانه تعدیل شده هر خانوار استفاده شده است. مخارج خانوار همراه با افزایش تعداد افراد خانوار افزایش می‌یابد، اما نه به همان نسبت، زیرا به دلیل وجود صرفه‌جویی‌های ناشی از مصرف جمعی، مخارج مورد نیاز یک خانواده سه نفره شامل پوشاک، مسکن، برق و دیگر موارد سه برابر یک خانواده یک نفره نخواهد بود. با استفاده از شاخص مقیاس‌های معادل، می‌توان مخارج خانوارهای با ابعاد متفاوت را با یکدیگر مرتبط ساخت. این شاخص‌ها عموماً بر اساس مواردی مانند بعد خانوار، سن اعضاء خانوار و غیره محاسبه می‌شوند. مقیاس‌های معادل خانوار را می‌توان یک راه اقتصادی برای وارد کردن تأثیر خصوصیات جمعیتی خانوار یعنی تمام خصوصیتی که ما علاوه بر سطح مخارج و قیمت‌ها به‌عنوان عوامل مؤثر در الگوی مصرف خانوار می‌شناسیم در الگوی مصرف خانوار دانست، که در قالب یک ضریب برای خانوار مورد بررسی نسبت به خانوار مرجع در نظر گرفته می‌شوند. به عبارت دیگر مقیاس‌های معادل خانوار را می‌توان به‌عنوان عاملی تفسیر کرد که تأثیرات ناشی از خصوصیات خانوار مورد بررسی را نسبت به خانوار مرجع در قالب یک ضریب متبلور می‌سازد و با اعمال این ضریب الگوی تقاضای خانوار مورد نظر نسبت به خانوار مرجع قابل قیاس می‌گردد (راغفر و ابراهیمی ۱۳۸۷). سرانه تعدیل شده هر عضو خانوار به صورت رابطه (۱۳) است.

$$w_{ij} = \frac{y_i}{S_i^{\beta}} \quad (\text{رابطه ۱۳})$$

w_{ij} : مصرف سرانه تعدیل شده عضو j از خانوار i ، Y_i : مصرف کل خانوار i ، S_i

بعد خانوار و ϵ عامل تصحیح برای در نظر گرفتن صرفه‌جویی‌های حاصل از مقیاس که تحت عنوان کشش مقیاس معادل نامیده می‌شود. در مطالعات اخیر سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه، ϵ برابر با ۰.۵ در نظر گرفته شده است که همان روش ریشه مجذور است، همان روشی که در این تحقیق از آن بهره گرفته شده است. داده‌های مورد استفاده در هر گروه درآمدی نشان می‌دهد که مصرف سرانه تعدیل شده کاهشی بوده است و این به دلیل افزایش بیشتر تورم نسبت به مصرف بوده است. ۷۴ درصد خانوارهای فقیر در سال ۱۳۸۴ در روستاها زندگی می‌کنند اما ۶۷ درصد خانوارهای ثروتمند در شهرها زندگی می‌کنند. همچنین خانوارهای فقیر دارای بعد بالاتر نسبت به خانوارهای ثروتمند هستند، یکی از دلایل پایین بودن رفاه خانوارهای فقیر ابعاد بالاتر آن‌ها است.

جدول (۱): ویژگی کلی داده‌های مورد استفاده

گروه درآمدی بالا (۴ دهک بالای درآمدی)			گروه درآمدی پایین (۴ دهک پایین درآمدی)			
۱۳۹۳	۱۳۹۰	۱۳۸۴	۱۳۹۳	۱۳۹۰	۱۳۸۴	سال
۱۵/۳	۱۷/۴۳	۱۸/۱۱	۱۴/۳۱	۱۶/۳۹	۱۶/۷۵	درآمد واقعی خانوار
۱۴/۳۱	۱۶/۳۶	۱۶/۹۴	۱۳/۴۵	۱۵/۵	۱۵/۷۸	مصرف سرانه واقعی
۴۶/۵۳	۴۷/۱۹	۴۴/۲	۴۵/۷	۴۶/۴	۴۶/۱۸	سن
۰/۹۴	۰/۹۳	۰/۹۵	۰/۹۴	۰/۹۴	۰/۹۵	جنسیت
۰/۸۸	۰/۸۸	۰/۹۱	۰/۸۵	۰/۸۶	۰/۸۹	شاغل بودن
۰/۶۲	۰/۶۰	۰/۶۷	۰/۳۴	۰/۳۳	۰/۲۶	شهری یا روستایی
۸/۰۳	۷/۶۹	۷/۷۴	۵/۲۷	۴/۱۳	۳/۲۴	سال‌های تحصیل
۳/۴۳	۳/۶۸	۳/۹۹	۴/۴۴	۴/۷۷	۵/۳۲	بعد خانوار

منبع: محاسبات تحقیق

داده‌های گردآوری شده نشان می‌دهد که درآمد واقعی خانوار کاهش یافته است، به عبارتی میزان درآمد خانوارهای فقیر از لگاریتم واقعی ۱۵/۷۸ ریال در سال ۱۳۸۴ به مقدار ۱۳/۴۵ در سال ۱۳۹۳ کاهش یافته است. این کاهش برای خانوارهای دارای درآمد بالا بیش از خانوارهای با درآمد پایین است. براساس داده‌های گردآوری شده یکی از علل اساسی برای تفاوت درآمد دو گروه، نرخ اشتغال، تفاوت در بعد خانوار و

میزان تحصیلات است. تفاوت در سطح تحصیلات سرپرست خانوارهای فقیر و غنی از میزان ۲/۸ تا ۴/۵ سال در نوسان است. محل سکونت نیز یکی از عوامل مؤثر برای نابرابری است، مناطق شهری نسبت به مناطق روستایی دارای تنوع بیشتر در فعالیت‌های اقتصادی هستند، بنابراین افرادی که در مناطق شهری زندگی می‌کنند، در سطح ثابت سرمایه انسانی دارای درآمد بیشتر از مناطق روستایی است.

۴. برآورد مدل و تحلیل نتایج

۴-۱. برآورد خط فقر

با توجه به اینکه در اسلام تأکید شده است که نیاز حداقل افراد فقیر باید از طریق ثروتمندان تامین شود، بنابراین ابتدا خط فقر مطلق برآورد شده است که جدول (۲) و (۳) نتایج حاصل از آن را نشان می‌دهد. خط فقر به صورت اسمی و به تفکیک بعد خانوارها برای دوره زمانی سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۳ به صورت ماهانه و ریال گزارش شده است. نتایج حاصل از برآورد نشان می‌دهد که خط فقر شهری بالاتر از خط فقر روستایی و همچنین با افزایش بعد خانوار، خط فقر افزایشی اما دارای روند کاهنده است، و این به دلیل صرفه اقتصادی مصرف است.

جدول (۲): برآورد خط فقر مطلق شهری

۱۳۹۳	۱۳۹۲	۱۳۹۱	۱۳۹۰	۱۳۸۹	۱۳۸۸	۱۳۸۷	۱۳۸۶	۱۳۸۵	۱۳۸۴	
۸۴۷۶۹۶۱	۷۲۷۹۷۲۵	۵۲۹۸۹۲۰	۴۰۲۷۱۵۸	۳۳۱۰۰۹۵	۲۹۳۰۹۲۳	۲۶۲۰۴۰۵	۲۰۸۹۷۸۳	۱۷۵۱۹۲۶	۱۵۴۴۲۷۱	۱
۱۱۲۹۶۶۶۱	۹۶۹۸۹۹۸	۷۰۶۳۵۳۰	۵۳۵۹۳۹۰	۴۴۰۶۴۴۹	۳۸۹۵۰۵۰	۳۴۶۸۹۰۹	۲۷۶۸۸۹۶	۲۳۱۵۷۲۹	۲۰۴۱۱۴۳	۲
۱۳۴۹۳۵۰۳	۱۱۵۸۳۰۴۸	۸۴۳۵۷۱۹	۶۳۹۵۱۹۶	۵۲۵۴۴۷۳	۴۶۴۵۸۹۷	۴۱۰۹۲۴۲	۳۲۷۶۳۵۷	۲۷۴۵۳۹۵	۲۴۱۹۱۶۶	۳
۱۵۳۳۸۴۵۸	۱۳۱۷۶۳۵۴	۹۵۷۶۸۸۸	۷۲۶۶۲۳۷	۵۹۷۹۷۸۳	۵۲۹۶۱۷۱	۴۶۷۱۲۹۵	۳۷۲۳۱۵۰	۳۱۲۵۹۱۲	۲۷۵۶۷۷۶	۴
۱۶۸۸۲۱۶۵	۱۴۵۲۳۶۸۰	۱۰۵۵۷۱۴۵	۸۰۳۷۱۸۷	۶۵۷۷۴۷۶	۵۸۱۷۶۶۲	۵۱۱۱۳۶۰	۴۰۸۵۱۸۱	۳۴۲۹۷۴۲	۳۰۲۵۴۰۸	۵
۱۸۲۲۸۶۸۵	۱۵۷۵۷۰۶۸	۱۱۳۸۶۶۲۴	۸۶۵۷۳۳۰	۷۰۹۱۷۳۹	۶۳۲۲۰۲۰	۵۵۱۱۷۳۵	۴۳۹۷۶۳۵	۳۷۰۷۱۱۹	۳۲۵۹۳۵۷	۶
۱۹۴۱۴۶۵۹	۱۶۸۶۰۵۲۹	۱۲۲۱۲۷۲۹	۹۲۷۶۸۲۴	۷۶۷۰۹۶۰	۶۷۳۵۱۵۸	۵۸۳۳۰۴۳	۴۶۶۹۵۹۵	۳۹۳۲۰۱۳	۳۴۷۴۷۴۲	۷
۲۰۶۸۹۷۱۹	۱۷۹۷۲۵۵۴	۱۲۹۹۸۸۷۶	۹۹۱۲۱۵۳	۸۰۷۵۷۷۵	۷۱۵۲۳۹۱	۶۱۷۷۲۶۴	۴۹۵۵۹۱۳	۴۱۷۱۹۵۹	۳۶۸۹۲۳۰	۸ و بیشتر

منبع: محاسبات تحقیق

جدول (۳): برآورد خط فقر مطلق روستایی

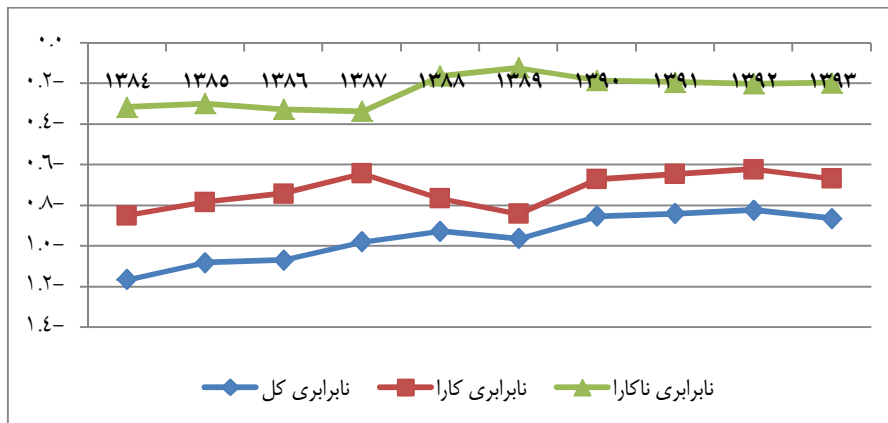
۱۳۹۳	۱۳۹۲	۱۳۹۱	۱۳۹۰	۱۳۸۹	۱۳۸۸	۱۳۸۷	۱۳۸۶	۱۳۸۵	۱۳۸۴	
۵۵۲۱۴۳۶	۴۷۸۲۴۶۴	۳۴۶۵۳۶۷	۲۶۰۰۶۸۵	۲۱۲۸۸۷۳	۱۸۷۸۷۲۹	۱۶۸۰۸۳۲	۱۳۳۴۶۹۶	۱۱۱۵۹۵۵	۹۸۳۲۲۸.۵	۱
۷۳۴۷۷۷۹	۶۳۶۲۲۷۸	۴۶۰۲۹۵۹	۳۴۴۸۶۷۹	۲۸۲۴۷۴۶	۲۴۹۱۰۸۴	۲۲۲۱۳۷۶	۱۷۵۹۷۳۲	۱۴۷۰۷۵۳	۱۲۹۴۰۱۵	۲
۸۸۰۰۴۵۴	۷۶۱۵۳۰۴	۵۵۱۷۵۴۹	۴۱۳۵۳۵۶	۳۳۸۰۸۹۷	۲۹۷۶۶۳۶	۲۶۳۹۲۸۰	۲۰۹۵۰۳۳	۱۷۴۸۳۹۴	۱۵۳۲۸۲۰	۳
۱۰۰۲۳۰۷۳	۸۶۸۴۸۵۴	۶۲۸۴۷۷۴	۴۷۰۶۰۸۹	۳۸۴۸۸۹۵	۳۳۹۱۷۳۷	۲۹۹۶۵۸۵	۲۳۷۷۳۸۷	۱۹۸۳۸۳۳	۱۷۴۶۷۳۹	۴
۱۱۰۹۷۳۹۴	۹۶۳۹۶۵۶	۶۹۵۷۱۹۰	۵۲۱۵۵۱۳	۴۲۶۹۳۴۹	۳۷۵۷۳۴۲	۳۳۱۲۶۴۲	۲۶۲۳۶۳۹	۲۱۸۹۸۵۶	۱۹۳۰۸۹۴	۵
۱۲۰۹۸۷۰۶	۱۰۴۷۰۶۳۷	۷۵۶۴۱۱۱	۵۷۰۱۷۰	۴۶۲۵۴۹۵	۴۰۸۶۹۰۶	۳۵۸۲۹۲۵	۲۸۳۵۷۶۲	۲۳۷۲۲۸۱	۲۰۹۲۶۹۶	۶
۱۲۹۶۱۴۴۴	۱۱۳۲۲۰۰۸	۸۱۸۱۵۲۸	۶۰۸۳۳۷۲	۴۹۶۵۸۰۷	۴۳۹۸۱۰۵	۳۸۴۴۳۲۱	۳۰۴۱۹۶۵	۲۵۳۶۶۳۳	۲۳۳۹۹۴۷	۷
۱۳۹۰۱۴۰۱	۱۲۱۸۲۱۶۷	۸۸۲۷۸۰۷	۶۵۸۷۲۸۴	۵۳۶۷۴۰۴	۴۷۴۷۱۸۵	۴۱۵۸۳۸۷	۳۲۷۳۱۹۲	۲۷۳۷۹۹۳	۲۴۰۳۸۰۵	۸ و بیشتر

منبع: محاسبات تحقیق

یکی از مصادیق اصلی برای وجود صرفه به مقیاس مصرف به این صورت است، که خط فقر خانوار یک نفره در منطقه شهری در سال ۱۳۹۰ برابر با ۴۰۲۷۱۵۸ ریال است، و برای خانوار ۵ نفره برابر با ۸۰۳۷۱۸۷ ریال است، که صرفه به مقیاس مصرف برابر با ۱۲۰۹۸۶۰۳ ریال است، به همین دلیل از مصرف سرانه تعدیل شده استفاده شده است.

۴-۲. تجزیه اکساکا - بلیندر

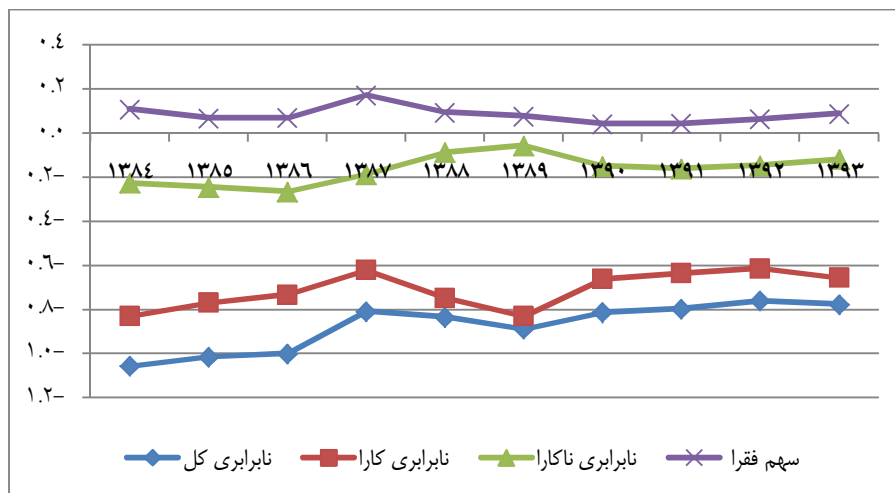
نتایج حاصل از تجزیه اکساکا - بلیندر در اقتصاد متعارف در نمودار (۱) نشان می‌دهد که در طول دوره مورد مطالعه نابرابری بین گروه دارای درآمد بالا و درآمد پایین تا سال ۱۳۹۲ کاهش یافته و در سال ۱۳۹۳ رو به افزایش بوده است، براساس تئوری بیکر سهم نابرابری ناشی از سرمایه انسانی در ایجاد تفاوت بیش از سهم تبعیض بوده و این بر کارا بودن تفاوت‌ها دلالت دارد، اما نابرابری ناشی از تبعیض به نفع نیروی کار دارای درآمد بالا است، که یکی از دلایل آن وجود بازارهای مبتنی بر سود و رانت است که باعث شده افراد در دهک‌های بالای بدون داشتن سرمایه انسانی بالا دارای عایدی بالاتری نسبت به دهک‌های پایین باشند. بنابراین برای عادلانه نمودن توزیع درآمدها، و کاهش فقر، لازم است که نابرابری ناکارا کاهش یابد، و همچنین برای توانمندسازی فقرا، لازم است که سرمایه انسانی دهک‌های پایین درآمدی افزایش یابد.



نمودار (۱): تجزیه اکساکا - بلیندر در اقتصاد متعارف

از آنجا که در نظر اسلام نیاز و کار میزان نابرابری کارآمد را تعیین می‌کند، بنابراین برای محاسبه نابرابری کل و نابرابری کارا و غیرکارا ابتدا خانوارهایی که سطح مخارج آن‌ها کمتر از خط فقر مطلق است، به اندازه خط فقر مطلق جبران می‌شود، نتایج حاصل از اندازه‌گیری نابرابری درآمد از نظر اقتصاد اسلامی نشان می‌دهد، که روند تغییرات مشابه با اقتصاد متعارف است، اما از نظر اندازه دارای تفاوت‌هایی هستند. در اقتصاد اسلامی کل نابرابری درآمد کاهش یافته است، همچنین نابرابری کارا و غیرکارا نیز کاهش یافته است، از آنجا که براساس مبانی اسلام خانوارهای فقیر که دارای سطح مصرف کمتر از خط فقر مطلق می‌باشند، بدون توجه به سطح سرمایه انسانی جبران شده‌اند، بنابراین کاهش نابرابری غیرکارا بیش از نابرابری کارا است. یکی از ویژگی‌های اصلی در ایران بازده بالا برای پول است، طوری که ثروتمندان با استفاده از ثروت و معاملات روزمره روز به روز ثروتمندتر شده و افراد فقیر، فقیر می‌شوند، به همین دلیل است که علی‌رغم جبران خانوارهای فقیر براساس خط فقر مطلق، شاهد تبعیض به نفع دهک‌های بالای درآمدی هستیم. افزایش بازدهی بیش از حد سرمایه انسانی و پایین بودن نیاز فقرا نیز از دلایل وجود تبعیض به نفع دهک‌های بالای درآمدی است. شکاف بین نابرابری در اقتصاد متعارف و نابرابری در اقتصاد اسلامی سهم فقرا را از درآمد ثروتمندان نشان می‌دهد، طبق نمودار (۲) بعد از سال ۱۳۹۰ این روند صعودی بوده

است، بنابراین توجه به نیاز فقرا امری ضروری و واجب است.

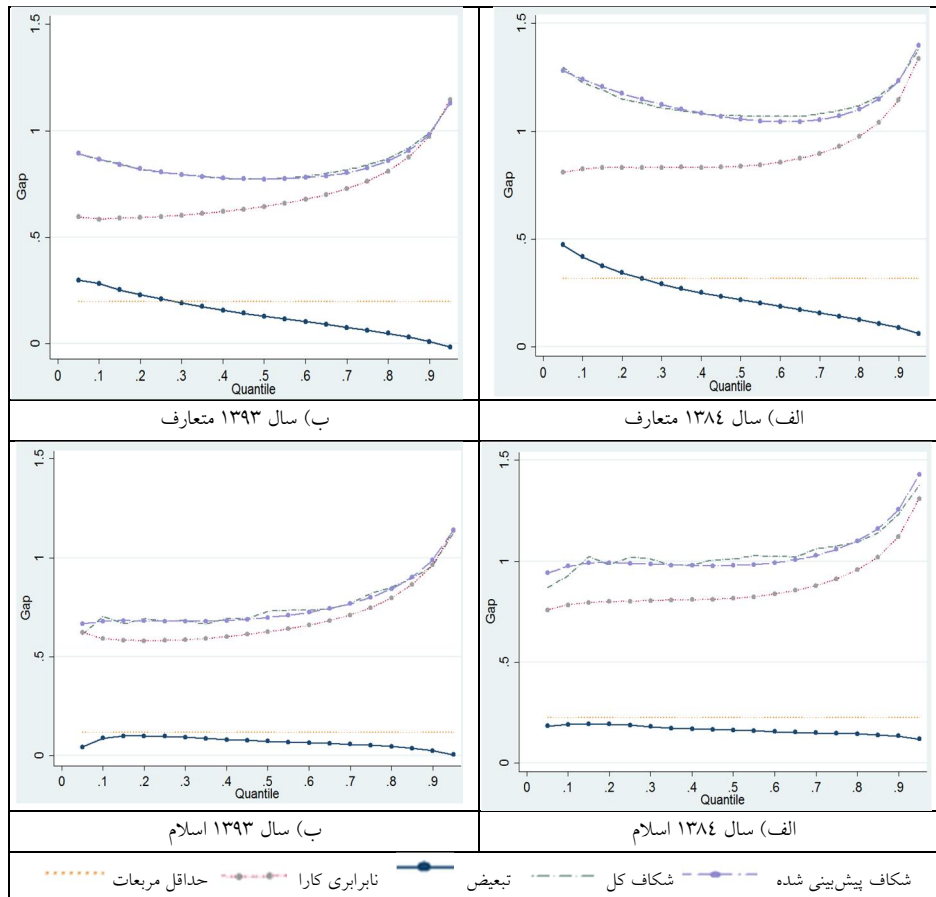


نمودار (۲): تجزیه اکساکا - بلیندر در اقتصاد اسلامی

۳-۵. تجزیه ماچادو - متا

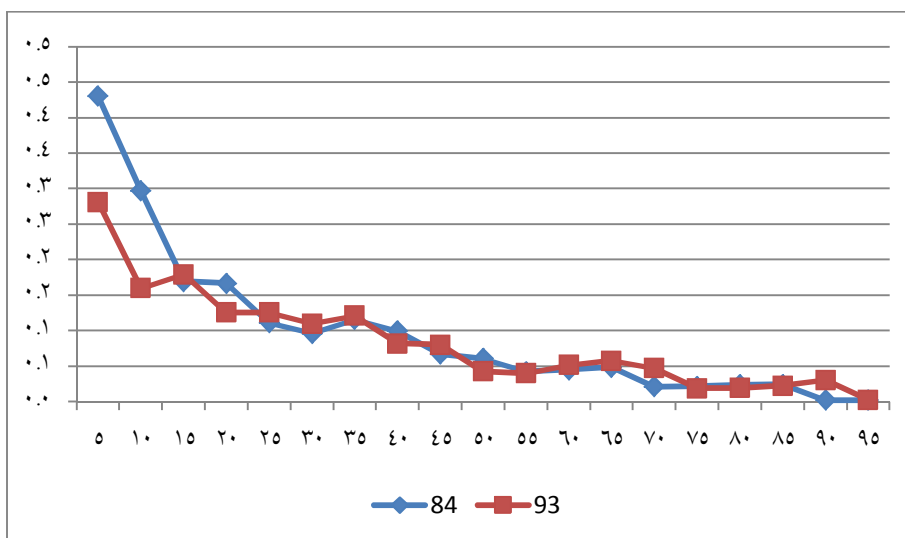
نتایج حاصل از تجزیه ماچادو متا در دهک‌های مختلف درآمدی در نمودار (۳) نشان می‌دهد که در اقتصاد متعارف هر چه به سمت دهک‌های بالای درآمدی حرکت می‌کنیم میزان نابرابری ناشی از تبعیض کاهش می‌یابد، و بیش از ۹۰ درصد از نابرابری رفاه به دلیل نابرابری در سرمایه انسانی بوده است. اما در دهک‌های پایین درآمدی سهم تبعیض بالاتر است. مقایسه دو سال ۱۳۸۴ و ۱۳۹۳ در اقتصاد متعارف نشان می‌دهد که نابرابری رفاهی به‌طور کلی و تفکیک جزئی (نابرابری ناشی از سرمایه انسانی و تبعیض) در سال ۱۳۹۳ نسبت به سال ۱۳۸۴ کاهش یافته است، اما این کاهش برای مشخصات نیروی کار بیشتر بوده است و این به دلیل افزایش سطح سرمایه انسانی در تمام اقشار جامعه است. همچنین کاهش در دهک‌های پایین درآمد بیشتر بوده است، با توجه به اینکه در اقتصاد اسلامی تنها افراد فقیر جبران می‌شوند، بنابراین نابرابری در دهک‌های پایین درآمد به‌طور شدیدی کاهش یافته است، و میزان نابرابری در دهک‌های بالای درآمدی چندان دچار تغییر نمی‌شود، با جبران فقرا در سطح خط فقر تمام خانوارهای بیش از

نیاز حداقل خود مصرف می‌کنند و سهم فقرا از درآمد ثروتمندان چندان بالا نبوده که نابرابری کارا را دچار تغییر نماید. همچنین سهم نابرابری کارا در دهک‌های بالای بیشتر بوده است.



نمودار (۳): تجزیه ماچادو - متا

برآورد سهم فقرا در رفاه ثروتمندان در چندک‌های مختلف درآمدی به وسیله نمودار (۴) نشان داده شده است، سهم فقرا در چندک‌های پایین درآمدی بالا و در چندک‌های بالای درآمدی به سمت صفر گرایش دارد، اما این سهم در سال ۱۳۹۳ نسبت به سال ۱۳۸۴ کاهش محسوسی داشته است، که به دلیل قانون هدفمندسازی یارانه‌ها است.



نمودار (۴): برآورد سهم فقرا از درآمد ثروتمندان

نتایج حاصل از برآورد اثر متغیرهای مؤثر بر رفاه در دهک‌های مختلف درآمدی در جدول (۴) نشان می‌دهد که سال‌های تحصیلی سرپرست خانوار اثر مثبتی بر رفاه خانوار دارد، اما اثر آن در دهک‌های مختلف درآمدی ناهمگن است، به طوری که اثر آن در دهک‌های پایین درآمدی بیش از اثر آن در دهک‌های بالای درآمدی است. یکی از دلایل ناهمگن بودن اثر سال‌های تحصیلی، سهم نسبی سرمایه انسانی در ایجاد رفاه است. در دهک‌های پایین درآمدی تحصیلات سهم نسبی بالاتر در ایجاد درآمد دارد، اما این سهم در دهک‌های بالای درآمدی ناچیز است، زیرا ناکارای بودن بازارها و رانت‌های موجود در کشور باعث افزایش درآمد ثروتمندان می‌شود. مرد بودن سرپرست خانوار نسبت به زن بودن، اثر مثبت معناداری را بر مصرف سرانه دارد. شاغل بودن سرپرست خانوار اثر مثبتی بر مصرف سرانه دارد، چرا که شاغل بودن به واسطه ایجاد درآمد، فضای انتخاب بیشتری برای خانوار ایجاد می‌کند. شهری بودن محل سکونت خانوار اثر مثبت بر مصرف سرانه خانوار دارد، چرا که خانوارهای شهری نسبت به روستایی دارای تنوع انتخاب بیشتری هستند و بنابراین دارای هزینه سرانه بیشتری هستند، افزایش بعد خانوار دارای اثر منفی بر مصرف سرانه خانوار است، بنابراین افزایش بعد

خانوار، سهم اعضای هر خانوار را در ازای درآمد ثابت را کاهش می‌دهد، این اثر منفی به‌طور مطلق در دهک‌های بالای درآمدی بالاتر از اثر آن در دهک‌های پایین درآمدی است، زیرا سطح رفاه و مصرف در دهک‌های بالای درآمدی بیش از دهک‌های پایین درآمدی است، حال آنکه افزایش یک نفر به بعد خانوار نیاز به مصرف بیشتری دارد و بنابراین ضریب بعد خانوار در دهک‌های بالای درآمدی بیشتر است. بنابراین یکی از عوامل مؤثر بر کاهش رفاه خانوارهای فقیر، افزایش بعد خانوار است. درآمد بیشترین اثر را بر مصرف سرانه خانوار دارد، بنابراین یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رفاه خانوارها، تفاوت درآمدهای دهک‌های بالا و پایین درآمدی است، این اثر در دهک‌های بالای درآمدی اثر بزرگتری نسبت به دهک‌های پایین درآمدی دارد. بنابراین هر چه میزان درآمد افزایش یابد، تنوع انتخاب‌ها افزایش یافته و بنابراین مصرف سرانه نیز افزایش می‌یابد.

جدول (۴): برآورد مدل به روش رگرسیون چندک

ols	.۹۵	.۹۰	.۷۵	.۵۰	.۲۵	.۱۰	.۰۵	VARIABLES
-.۰۰۱۲۹***	-.۰۰۱۰۸***	-.۰۰۱۰۳***	-.۰۰۰۹۶***	-.۰۰۱۱۱***	-.۰۰۱۰۴***	-.۰۰۰۴۳***	-.۰۰۰۱۲۹	age
(-۴۲.۱۷)	(-۳۸.۷۶)	(-۵۳.۵۵)	(-۵۸.۸۴)	(-۴۵.۳۸)	(-۲۲.۲۲)	(-۵.۵۴۴)	(-۱۰.۷۹)	
.۰۰۰۰۱۳۳***	.۰۰۰۰۱۱۰***	.۰۰۰۰۱۰۱***	۹.۱۱۵۰۰***	.۰۰۰۰۱۰۰***	۹.۵۵۰۰۰***	۴.۹۸۵۰۰***	۲.۷۹۵۰۰***	age ²
(۴۳.۸۲)	(۴۱.۳۴)	(۵۶.۳۱)	(۵۶.۶۸)	(۴۱.۷۴)	(۲۰.۶۰)	(۶.۳۴۱)	(۲.۳۴۷)	
.۰۰۴۳۸***	.۰۰۰۹۵۶*	.۰۰۲۳۵***	.۰۰۲۱۶***	.۰۰۱۲۹***	.۰۰۱۴۲**	.۰۰۳۸۰***	.۰۰۴۷۶***	gender
(۹.۷۷۶)	(۱.۸۲۲)	(۶.۶۱۴)	(۸.۱۷۴)	(۳.۶۶۱)	(۲.۱۸۹)	(۳.۵۷۰)	(۲.۹۴۰)	
-.۰۱۷۰***	-.۰۲۲۹***	-.۰۱۵۲***	-.۰۰۷۸۰***	-.۰۰۶۳۱***	-.۰۰۷۰۰***	-.۰۰۹۱۰***	-.۰۱۱۷***	Marriage
(-۴۳.۶۹)	(-۵۰.۲۸)	(-۴۹.۴۷)	(-۳۴.۱۳)	(-۲۰.۵۴)	(-۱۲.۴۴)	(-۹.۸۴۴)	(-۸.۳۲۶)	
.۰۰۴۰۴***	.۰۰۲۲۶***	.۰۰۲۱۶***	.۰۰۱۳۱***	.۰۰۱۳۰***	.۰۰۱۸۸***	.۰۰۱۹۹***	.۰۰۳۵۵***	employ
(۱۷.۷۳)	(۱۰.۲۷)	(۱۳.۶۷)	(۱۰.۲۰)	(۷.۲۴۹)	(۵.۵۷۳)	(۳.۵۲۰)	(۴.۰۹۷)	
.۰۰۴۴۶***	.۰۰۱۰۲***	.۰۰۰۹۳***	.۰۰۰۶۶۹***	.۰۰۱۲۱***	.۰۰۴۱۳***	.۰۰۷۳۵***	.۰۰۷۰۱***	urban
(۳۱.۵۱)	(۸.۳۱۷)	(۱۰.۴۱)	(۸.۵۹۱)	(۱۰.۷۰)	(۱۸.۸۶)	(۱۹.۴۴)	(۱۲.۳۳)	
.۰۰۱۰۸***	.۰۰۰۵۷۱***	.۰۰۰۵۹۸***	.۰۰۰۹۰***	.۰۰۱۳۱***	.۰۰۱۴۲***	.۰۰۱۲۷***	.۰۰۱۰۴***	schooling
(۶۵.۳۴)	(۳۸.۲۵)	(۵۷.۹۲)	(۱۰۱.۸)	(۱۰۰.۶)	(۵۸.۶۲)	(۳۱.۴۹)	(۱۶.۶۲)	
-.۰۱۹۹***	-.۰۱۰۳***	-.۰۱۰۴***	-.۰۱۰۳***	-.۰۰۹۶۵***	-.۰۰۸۱۱***	-.۰۰۶۶۰***	-.۰۰۵۵۱***	num
(-۴۷۰.۲)	(-۱۳۹.۴)	(-۲۳۸.۸)	(-۳۷۱.۹)	(-۲۹۳.۸)	(-۱۴۰.۱)	(-۶۹.۴۸)	(-۳۸.۳۱)	
.۰۸۶۴***	.۰۹۷۲***	.۰۹۶۹***	.۰۹۵۷***	.۰۹۲۶***	.۰۸۵۷***	.۰۷۷۰***	.۰۷۱۷***	lrinc
(۱.۴۳۹)	(۲.۱۱۶)	(۳.۰۱۲)	(۳.۴۰۹)	(۲.۰۰۴)	(۸۰.۲۰۹)	(۳۱۷.۰)	(۲۱۱.۸)	
۱.۸۳۹***	.۰۶۸۸***	.۰۶۰۸***	.۰۶۹۱***	۱.۱۱۵***	۱.۹۵۵***	۲.۸۳۲***	۳.۲۴۴***	Constant
(۱۵۶.۱)	(۷۴.۲۴)	(۹۰.۸۸)	(۱۱۹.۴)	(۱۲۲.۴)	(۱۰۰.۰)	(۷۸.۷۵)	(۵۸.۸۹)	
۲۸۷,۶۹۲	۲۳۰,۱۵۰	۲۳۰,۱۵۰	۲۳۰,۱۵۰	۲۳۰,۱۵۰	۲۳۰,۱۵۰	۲۳۰,۱۵۰	۲۳۰,۱۵۰	Observations
.۰۸۸۵								R-squared

t-statistics in parentheses

*** p<.۰۰۱, ** p<.۰۰۵, * p<.۰۱۰

نتیجه‌گیری

کاهش فقر و نابرابری درآمد یکی از وظایف اصلی برای دولت‌های مختلف و بخصوص دولت اسلامی تلقی می‌شود. در این راستا حذف نابرابری‌های ناشی از مالکیت و سرمایه انسانی تبعات منفی را برای اقتصاد به همراه خواهد داشت و موجبات کاهش بهره‌وری و رکود فکری می‌شود. چرا که افراد به انگیزه افزایش رفاه دست به نوآوری می‌زنند و هرگونه دخالت در این حوزه به سیاست ضد تبدیل می‌شود. بنابراین اندازه‌گیری نابرابری رفاهی کارا و غیرکارا از نگاه اسلام و اقتصاد متعارف مهم و دارای ارزش است، مطالعه حاضر با استفاده از داده‌های در سطح خرد خانوار مرکز آمار و با استفاده از رهیافت مدل‌های تجزیه اکساکا - بلیندر و ماچادو و متا به اندازه‌گیری سهم فقرا از ثروتمندان از نگاه اسلام می‌پردازد. نتایج حاصل از مطالعه نشان می‌دهد که به دلیل نگاه متفاوت اسلام و اقتصاد متعارف، نابرابری کارا از نظر اسلام کمتر از نابرابری کارا از نگاه اقتصاد متعارف است، چرا که اسلام معتقد است که سهم فقرا از درآمد ثروتمندان باید در نظر گرفته شود درحالی‌که اقتصاد متعارف معتقد است که تنها نابرابری ناشی از سرمایه انسانی، نابرابری کارا تلقی می‌شود. یکی از سیاست‌های مؤثر برای کاهش نابرابری کل، تسهیل کسب سرمایه انسانی توسط فقرا است، همچنین کاهش منافع ناشی از فعالیت‌های رانتی (از قبیل دلالی) می‌تواند زمینه را برای کاهش نابرابری فراهم کند.

یادداشت‌ها

1. Human capital
2. De silva (2013)
3. Matiat et al (2009)
4. Secular et al (2007)
5. Quheng (2007)
6. Nguyen
7. Becker's taste discrimination theory
8. Oaxaca-Blinder
9. Machado-Mata decomposition
10. The Stone-Geary Utility Function
11. Newton-Raphson Method
12. Muellbauer
13. Blinder (1973)
14. Oaxaca (1973)

15. Machado mata (2005)
16. Quantile regression
17. Machado-Mata decomposition
18. International standard classification education

کتابنامه

- بختیاری، صادق و حسین میسمی (۱۳۹۰)، «سرمایه انسانی، فقر و نابرابری‌های درآمدی در اسلام و کشورهای اسلامی»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۴۱، صص ۳۸-۵.
- زمان زاده، حمید و اصغر شاهرادی (۱۳۹۰)، «برآورد خطوط فقر در ایران براساس بعد خانوار»، فصلنامه تحقیقات مدل‌سازی، شماره ۶، صص ۱۸-۱.
- کفایی، محمدعلی و حسین نصیری (۱۳۸۷)، «اصول حاکم بر شاخص‌های نابرابری درآمدی و بررسی آن‌ها از نظر اسلام»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۳۲، صص ۱۲۲-۹۳.
- گلی، یونس. صنیعی، احسان و یحیی گلی (۱۳۹۴)، «نابرابری رفاهی خانوارهای روستایی - شهری، رهیافت مدل‌های تجزیه»، دو فصلنامه جستارهای اقتصادی ایران، شماره ۲۴، صص ۱۸۱-۱۶۱. مرکز آمار ایران، بودجه خانوار ۱۳۸۴-۱۳۹۰.
- میرمعزی، حسین (۱۳۷۸)، «نقدی بر اهداف نظام سرمایه‌داری از دیدگاه اسلام»، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱۱، صص ۸۷-۶۴.
- نگهداری، ابراهیم؛ پیرایی، خسرو؛ کشاورز حداد، غلامرضا و علی حقیقت (۱۳۹۳)، «برآورد خط فقر مطلق و نسبی براساس رویکرد صرفه‌ناشی از مقیاس با مدل استون-گیری (مطالعه موردی خانوارهای شهری ایران، دوره ۱۳۹۰-۱۳۸۵)»، فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه، شماره ۱، صص ۲۹-۱.
- Blinder, A.S.,(1973), "Wage Discrimination: Reduced Form and Structural Estimates". Journal of Human Resources. Vol. 8. pages 436-455
- Chen. Z., Ge. Y., Lai. H, Wan. C., (2012), "Globalization and Gender Wage Inequality in China". World Development. Vol. 44, Pages 256-266
- De silva, I. (2013), "Endowments Versus Returns: Counterfactual Quantile Decomposition Of Urban-Rural Inequality In Sri Lanka". Review of Urban & Regional Development Studies, Vol 25, pp 47-60.
- Fortin. N, Lemieux and Firpo. S.(2010), "Decomposition Methods in Economics". NBER Working Paper No. 16045
- Jann, B., (2008), "The Blinder-Oaxaca Decomposition for Linear Regression Models". The Stata Journal 8(4), pp 453-479.
- Koenker, R and Bassett, G (1978), "Quantile regression. Econometrica". Vol 46
- Lovász, A., (2008), "Competition and the Gender Wage Gap: New Evidence from Linked Employer-Employee Data in Hungary", pp, 1986-2003.
- Machado, J and Mata, J, (2005), "counterfactual decomposition of changes in wage distribution using quantile regression", Journal of Applied Econometrics, Vol 20, pp 445-465
- Matita, M and chirwa, E (2009), "Rural-Urban Welfare Inequalities in Malawi: Evidence from a Decomposition Analysis". Working paper No 2009/05
- Muellbauer, J.(1974), "Inequality Measures, Prices and Household Composition, Review of Economics Studies", Oxford University Press, Vol. 41(4), pp 493-504
- Nguyen. Binh T, Albrecht. J, Vroman. S and Westbrook D., (2007), "A quantile regression decomposition of urban-rural inequality in Vietnam". Journal of Development

- Economics, Vol 83, pp 466–490.
- Oaxaca, R., (1973), “Male-Female Wage Differentials in Urban Labor Markets”. International Economic Review. Vol 14. pp 693–709
- Oostendorp, R. H., (2004), “Globalization and the Gender Wage Gap”. World Bank Policy Research Working, Vol.23. Pp 141-161.
- Secular, T, Ximing, Y, Gustafsson, B and Shi, L (2007), “The Urban-Rural Income Gap and Inequality in China”. The Review of income and Wealth. Vol 53. pp 93-126.
- Thu Le, H and Booth, A. (2013), “Inequality in Vietnamese Urban-Rural Living Standards”, 1993-2006. Review of Income and Wealth, Vol 60, pp 862-886.
- Zaki, C., (2010), “On Trade Policies and Wage Disparity in Egypt: Evidence From Microeconomic Data”. Economic Research Forum for the Arab Countries, Iran and Turkey (ERF)